

مبانی فقهی - روایی دیدگاه شهید مطهری رحمته الله علیه در بحث فلسفه و نوع حکم متعه بر اساس ادله صاحب جواهر و روایات باب متعه کتاب الکافی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

الهه هادیان رسنانی^۱

چکیده

از دیدگاه شهید مطهری رحمته الله علیه، بر اساس روایات، حکم اولی ازدواج موقت، کراهت با هدف منع از تنوع طلبی (ذواقیت) و هوسرانی است؛ ولی در برخی دیگر از روایات، به عنوان حکم ثانوی، یعنی به قصد احیای سنت متروک اسلام، به آن ترغیب شده است. هر کدام از این نوع روایات در فضای خاص خود صادر شده است و بی توجهی به فضای صدور موجب تناقض نمایی روایات در این باب و برداشت احکام گوناگون از آن می‌گردد.

این نوع نگاه به حکم متعه در کتاب صاحب جواهر و نیز روایات باب متعه کتاب الکافی دیده می‌شود و به نظر می‌رسد که در میان فقها، تنها کلینی در الکافی و صاحب جواهر، حکم اولی متعه را برخلاف دیگر فقها، منع (کراهت) می‌دانند که دیدگاه شهید مطهری رحمته الله علیه نیز مبتنی بر همین نوع نگاه فقهی روایی است. کلیدواژه‌ها: ازدواج موقت (متعه)، صاحب جواهر، الکافی، شهید مطهری رحمته الله علیه.

مقدمه

در نظام حقوقی اسلام، سه نوع ازدواج، قانونی محسوب می‌شود: ازدواج دائم تک‌همسری، ازدواج دائم چندهمسری (تعدد زوجات) و ازدواج موقت. البته اگر حکم کنیز را نیز ضمیمه حکم ازدواج کنیم، می‌توان انواع ازدواج را چهار نوع دانست؛ گرچه قرآن کریم درباره کنیز

۱. استادیاری دانشگاه قرآن و حدیث (hadian.e@qhu.ac.ir).

تعبیر ازدواج را به کار نبرده است و با عبارت *غَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ*^۲ از این موضوع یاد کرده است.

از دیدگاه شهید مطهری رحمته الله، اصل در ازدواج، بر ازدواج دائم بوده و آرمان خانواده نیز وحدت است و این امر با تک همسری بهتر تحقق می‌یابد.^۳ بنابراین این گونه نیست که طبیعت جنس زن یا مرد، از چند همسری امتناع نداشته باشد. بر این اساس، حکم ازدواج موقت و حتی تعدد زوجات مربوط به ضرورت‌های اجتماعی و حالت‌های اضطرار بوده و حکم اولی یا فلسفه و حکمت اولی آن، کراهت و منع است، نه اباحه و استحباب؛ چنان‌که درباره حکم تعدد زوجات^۴ (که البته از موضوع بحث این نوشتار خارج است)، با توجه به حالت اضطرار موجود در اجتماع در اثر فزونی زنان آماده ازدواج بر مردان - که موجب سلب حق تأهل و تشکیل خانواده از آنان می‌گردد - این امر (تعدد زوجات) به عنوان حقی برای آن زنان و تکلیف و جهادی برای برخی مردان و زنان شوهردار رشد یافته و فرهیخته - که نسبت به این مشکل اجتماعی درک داشته باشند و با نگاه مسئولیت‌پذیری ورود به این امر می‌نمایند - وضع شده است.^۵

ازدواج موقت نیز تنها برای کسانی وضع شده که امکان ازدواج دائم ندارند و از سویی ترس وقوع در حرام دارند؛ لذا حکم اولی آن بر اساس روایات ائمه معصوم علیهم السلام - که در این نوشتار بدان‌ها می‌پردازیم - کراهت و منع برای جلوگیری از هوسران شدن مردم است؛ و روایات تشویق، تنها ناظر بر احیای یک سنت متروک و مخالفت با بدعت تحریم آن است. بنابراین هدف از تشریح حکم متعه، تنها جلوگیری از زنا و فحشا درباره کسانی است که شرایط ازدواج دائم ندارند؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَوْلَا مَا سَبَقَنِي بِهِ بَنِي الْخَطَّابِ مَا زَنَيْتُ إِلَّا شَيْئًا؛^۶

اگر عمر از متعه نهی نکرده بود، جز شقی زنا نمی‌کرد.

اما هرگز جایگزین ازدواج دائم نیست؛ گرچه در این موارد نیز توصیه نخست قرآن برای

۲. سوره نساء، آیه ۳؛ سوره مومنون، آیه ۶؛ سوره معارج، آیه ۳۰.

۳. حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام، ج ۳، ص ۸۲.

۴. سوره نساء، آیه ۳ و ۱۲۸.

۵. حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام، ج ۳، ص ۹۶.

۶. الکافی، ج ۱۱، ص ۸.

کسانی که امکان ازدواج دائم ندارند، حفظ عفت است.^۷
به گفته علامه محمد جواد بلاغی:

چه بسیار مسافرانی که سفری طولانی دارند و شرایط عقد دائم برایشان میسر نیست، چه بسیار بیوه‌زنان عفیف و پاکدامنی که کسی برای ازدواج دائم به سراغ آنان نمی‌آید. خداوند عقد موقت را برای رفع این نیازها تشریح کرد. اگر ازدواج موقت با حدودی که شرع برای آن تعیین کرده (المتععه بحدودها الصالحه)، باقی بماند... و تحریم اهل سنت از آن برداشته شود، جایی برای فحشا باقی نمی‌ماند.^۸

به نظر می‌رسد این نگاه علامه بلاغی به ازدواج موقت و تأکید او بر رعایت آداب و قوانین آن (بحدودها الصالحه) نیز بیان‌گر همان نگاهی باشد که بیان کردیم. گفتنی است که در بحث ازدواج موقت، گاه به این موضوع از جایگاه تاریخی و سیاسی و علت تحریم آن از سوی خلیفه دوم و ادله فریقین در اباحه یا حرمت آن نظر داریم؛ و گاه در مقام بررسی آن به عنوان یک مسأله یا راهکار اجتماعی و بسترهای فرهنگی جامعه در برخورد با آن و آسیب‌شناسی آن هستیم؛ گاهی نیز نگاه به متعه، از زاویه بررسی و ارزیابی روایات و نوع حکم آن به عنوان حکم اولی یا ثانوی است. در این مقاله از زاویه نگاه اخیر به این موضوع نگریسته و با ارزیابی و بررسی فضای روایات اباحه، استحباب و منع وارد شده در خصوص آن، نوع حکم را در تطبیق با ادله صاحب‌جواهر و روایات باب متعه کتاب الکافی واکاوی می‌نماییم.

براین اساس، پرسش‌هایی که در این نوشتار در پی پاسخ‌گویی بدان‌ها هستیم عبارت‌اند از:

حکم اولیه و نفسی متعه، اباحه و استحباب است یا کراهت و منع؟ (نوع حکم)
دلیل تناقض‌نمایی روایات متعه در اباحه، استحباب، منع و یا کراهت چیست؟ حل تعارض این روایات چگونه است؟ و در تعارض روایات تشویق و منع متعه، به کدام دست از روایات باید عمل کرد؟

مرحله یا مقطع زمانی هر یک از روایات تشویق و منع، در زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام چگونه

۷. سوره نور، آیه ۳۳.

۸. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱.

است؟ به عبارتی، آیا روایات تشویق و منع هر دو در زمان همه معصومان علیهم السلام صادر می شده است یا این که هر یک از روایات تشویق و روایات منع مخصوص مقطع زمانی خاصی از دوره ائمه معصوم علیهم السلام است؟

کلینی و صاحب جواهر در برخورد با روایات متعه، نسبت به روایات تشویق و منع، چه نگرشی دارند؟ دیدگاه شهید مطهری رحمته الله علیه در برخورد با روایات، تا چه حد شبیه این نگرش روایی فقهی است؟

بر اساس حکمت و فلسفه متعه و نوع حکم آن، از دیدگاه شهید مطهری رحمته الله علیه و بر اساس مبانی روایی فقهی، متعه یک حکم اختیاری است یا اضطراری؟

و بر این اساس، آیا حکم متعه به افراد و مصادیق خاص با شرایط خاص اختصاص دارد یا راهکاری مناسب و فراگیر برای جوانان و یا دیگر افراد است؟

در این نوشتار، دیدگاه شهید مطهری رحمته الله علیه درباره هر یک از سؤالات فوق بررسی و بر اساس نوع نگاه فقهی صاحب جواهر به روایات متعه در کتاب *جواهر الکلام* و نیز روایات باب متعه کتاب *الکافی*، میزان تطبیق دیدگاه شهید مطهری بر این دو منبع روایی و فقهی *(الکافی و جواهر الکلام)* تبیین و نقد و بررسی شده است.

همچنین در حل تعارض متن روایات متعه، تنها به محتوا توجه شده و فضای صدور روایات و احکام آن، بدون توجه به سند و تنها با توجه به متن واکاوی شده است.

فضای صدور روایات استحباب و منع متعه

از آن جایی که سیاست بسیاری از خلفای پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، مخالفت و مقابله با تفکر شیعی و روش اهل بیت علیهم السلام بوده است، بر همین اساس، امامان معصوم علیهم السلام برای جلوگیری از فراموش نشدن برخی احکام یا برای مقابله با گمان نسخ آن‌ها به سبب بدعت‌های به وجود آمده، شیعیان خود را در مقطعی، برانجام آن احکام تشویق و بر آن احکام تأکید می کردند. در خصوص حکم متعه نیز چنین است.

در میان فقهای اهل سنت، حکم جواز ازدواج موقت به عنوان یک حکم منسوخ مطرح است^۹ که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا خلیفه دوم، نسخ شده است - که پرداختن به این

۹. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲۷، ص ۸۴؛ صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۲۲-۱۰۲۸؛ سنن

الدارمی، ج ۳، ص ۱۴۰۳.

مسأله خود نوشتاری مستقل می‌طلبد-؛ این در حالی است که حکم خلیفه دوم در تحریم متعه،^{۱۰} یک حکم سیاسی حکومتی بوده و ارتباطی به نسخ از سوی شارع ندارد.^{۱۱} با نگاهی به مجموع روایات معصومان علیهم‌السلام در خصوص متعه، دو مقطع زمانی در فضای صدور این روایات روشن می‌شود:

۱. مرحله تثبیت حکم (از زمان حضرت علی علیه‌السلام تا دوره امام باقر علیه‌السلام):

در این دوره با توجه به آن که در زمان خلیفه دوم، نکاح موقت به عنوان عمل حرام معرفی شده بود، به تعبیر شهید مطهری رحمته‌الله برای «احیای این سنت متروک»^{۱۲} در میان مسلمانان و جلوگیری از گمان نسخ آن، تشویق جدی بر آن صورت می‌گرفت و بر سنت بودن آن تأکید می‌شد.

گفتنی است که در برخی روایات، قرار گرفتن متعه در ردیف ایمان به رجعت - که از شاخصه‌های اعتقادی شیعیان است - حکایت از طرح حکیمانه معصومان علیهم‌السلام برای احیای این سنت متروک در فضای سیاسی اجتماعی پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در دوره جواختناق و فشار بر شیعیان و اعتقادات آن‌ها است؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَيَسْتَجِلَّ مُنْعَتَنَا؛^{۱۳}

کسی که به بازگشت ما (رجعت پس از در عصر ظهور) ایمان ندارد و متعه را حلال نشمارد، از ما (اهل بیت) نیست.

۲. مرحله تبیین حکمت اولی حکم متعه (از زمان امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام به بعد):

در این مقطع زمانی، پس از آن که این مسأله در میان مردم - دست کم در میان شیعه - به عنوان حکم اسلامی شناخته شد و خوف فراموش شدن یا گمان نسخ آن به سبب بدعت از میان رفت، شرایط ازدواج موقت در روایات تبیین می‌شود؛ به عنوان نمونه تبیین این مسأله که هدف از متعه، ذواق (هوسران) شدن مردم نیست و این حکم برای مرد متأهلی که نیازش

۱۰. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲۲، ص ۳۶۵؛ موطأ الامام مالک، ج ۱، ص ۱۷۱.

۱۱. درباره این حکم و علل عدم نسخ آیه متعه رک: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۱۲-۳۳۰.

۱۲. حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام، ج ۳، ص ۳۷.

۱۳. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸.

از سوی همسرش برطرف می‌شود و یا برای دختر باکره نیست؛^{۱۴} بلکه مربوط به افرادی با شرایط خاص است که امکان ازدواج دائم برای آن‌ها فراهم نیست و از سویی خوف افتادن در گناه برای آن‌ها به وجود آمده است، تا در چارچوب شرعی بتوانند نیاز جنسی خود را رفع کنند و از گناه مصون بمانند.

نص برخی روایات تشویق به حکم نیز نشان می‌دهد که این روایات به عنوان حکم ثانوی به قصد احیای سنت متروک صادر شده است و هدف ذواق شدن و هوسرانی مسلمانان نیست؛ زیرا در روایات، ذواقیت و هوسرانی مذمت شده و شخص ذواق (هوسران و تنوع طلب)، مورد لعن قرار گرفته و از رحمت خداوند به دور دانسته شده است؛ چنان‌که در روایتی، رسول خدا ﷺ از مردی پرسید: با همسر خود چه کردی؟ آن مرد گفت: او را طلاق دادم. فرمود: آیا کار بدی از او دیدی؟ گفت: نه. این قضیه درباره این شخص چند مرتبه دیگر هم اتفاق افتاد تا آن که رسول خدا ﷺ فرمود:

... إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَّاقٍ مِنَ الرِّجَالِ، وَكُلَّ ذَوَّاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ.^{۱۵}

بر اساس متن این روایت، مراد از ذواق، شخص سریع‌النکاح و سریع‌الطلاق است و باز بر اساس روایت مذکور، «ذواق» به مرد یا زنی گفته می‌شود که مرتب و بدون دلیل از همسرش جدا شود و همسر دیگری اختیار کند. بر همین اساس شهید مطهری رحمته می‌گوید:

در اسلام، آدم ذواق یعنی کسی که هدفش این است که زنان گوناگون را مورد کام‌جویی و «چشش» قرار دهد، ملعون و مبعوض خداوند معرفی شده است.^{۱۶}

از آن جایی که در متن روایت، تنها بر اصل نکاح تأکید شده و دائم یا موقت بودن آن نیامده است، بنابراین مبعوض و ملعون بودن ذواق (هوسران و کسی که بدون دلیل به دنبال کام‌جویی و لذت‌طلبی خویش است)، شامل هر دو مورد نکاح دائم و موقت می‌شود؛ گرچه

۱۴. این محدودیت برای دختر باکره، مستند به روایات است (از جمله رک: الکافی، ج ۱۱، ص ۴۵-۴۷). دلیل این محدودیت نیز در روایات، از بین رفتن بکارت او ذکر شده که به نظر می‌رسد محل ازدواج دائم او در آینده باشد. البته روشن است که در صورتی که شرایط ازدواج دائم برای دختر باکره نیز فراهم نشده باشد و خوف از وقوع در حرام برای وی پیش آید، می‌تواند ازدواج موقت نماید؛ گرچه در روایات توصیه شده که در این حالت نیز مراقب باشد که بکارت وی زایل نشود (رک: همان).

۱۵. همان، ج ۱۱، ص ۴۶۴.

۱۶. حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام، ج ۳، ص ۳۴.

این روایت بر اساس واژه «طلاق» که تنها درباره نکاح دائم به کار می‌رود، درباره نکاح دائم صادر شده است؛ اما می‌توان گفت که با توجه به مفهوم واژه ذّواق، بر نکاح متعه - با توجه به هدف آن که فقط ارضای غریزه جنسی است و مسئولیت تشکیل خانواده ندارد - بیشتر صدق می‌کند.

گفتنی است مبعوض بودن شخص ذّواق در برخی روایات دیگر نیز آمده است؛ از جمله:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْعِضُ كُلَّ مِطْلَاقٍ ذَّوَّقٍ.^{۱۷}

و نیز:

تَزَوَّجُوا وَلَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَّقِينَ وَ الذَّوَّقَاتِ.^{۱۸}

صاحب وسائل الشیعه بخشی از روایات تشویق را در بابی تحت عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ الْمُتَمَعَةِ وَمَا يَنْبَغِي قَضَاهُ بِهَا»^{۱۹} آورده که از جمله روایات آن روایت ذیل از امام صادق علیه السلام است:

قَالَ لِي: «مَتَّعْتَ؟» قُلْتُ: لَا. قَالَ: «لَا تَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى تُحْيِيَ السُّنَّةَ»؛

محمد بن مسلم می‌گوید که امام صادق علیه السلام از من پرسید: تا کنون متعه کرده‌ای؟ در پاسخ عرض کردم: خیر. فرمود: تا زنده هستی برای احیای این سنت اقدام کن.

فضای این‌گونه روایات نشان می‌دهد که تشویق ائمه علیهم السلام نسبت به یاران نزدیک خود تنها با هدف احیای این سنت و جلوگیری از نهی سیاسی آن بود که از سوی اهل سنت اعمال می‌شد؛ زیرا به تعبیر شهید مطهری علیه السلام، در آن مقطع زمانی، با توجه به نهی سیاسی حکم از سوی دستگاه خلافت، «تنها ترغیب و تشویق نیازمندان برای احیای سنت متروک کافی نبوده است».^{۲۰}

این در حالی است که بیشتر فقهای شیعه، حکم اولی در ازدواج موقت را اباحه و در

۱۷. الکافی، ج ۱۱، ص ۴۶۵.

۱۸. مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷؛ عوالی اللغالی العزیزیه، ج ۲، ص ۱۴۰؛ هدیة الأمة الی احکام الائمه، ج ۷، ص ۳۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۹؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۲۱، ص ۹۳.

۱۹. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۲.

۲۰. حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام، ج ۳، ص ۳۷.

مواردی استحباب دانسته اند^{۲۱} و برخی درباره حکم اباحه آن، ادعای اجماع کرده اند.^{۲۲} به نظر می رسد در میان فقها، تنها کلینی در *الکافی* و صاحب جواهر، حکم اولی متعه را، برخلاف دیگر فقها، منع می دانند که دیدگاه شهید مطهری^{۲۳} نیز مبتنی بر همین نگاه فقهی روایی است.

تبیین دیدگاه شهید مطهری^{۲۴}

شهید مطهری^{۲۵} موضع گیری های امامان معصوم^{۲۶} در بیان اباحه و استحباب متعه را در اثر انحرافات و بدعت های به وجود آمده در تحریم این حکم پس از رحلت رسول خدا^{۲۷} و در زمان خلیفه دوم دانسته است. به تعبیر ایشان، در این دوره (بدعت تحریم نکاح متعه پس از رحلت رسول خدا^{۲۸})، یک مصلحت و حکمت ثانوی با حکمت اولی تشریح نکاح منقطع توأم شد و آن کوشش در احیای یک «سنت متروکه» بود.^{۲۹} از دیدگاه شهید مطهری^{۳۰}، آنجا که ائمه اطهار^{۳۱} مردان همسر دار را از این کار منع کرده اند، به اعتبار حکمت اولی این قانون (منع از ذواق شدن و هوسرانی مسلمانان) است؛ یعنی خواسته اند بگویند این قانون برای مردانی که احتیاجی ندارند، وضع نشده است؛ همچنان که امام کاظم^{۳۲} به علی بن یقظین فرمود: «تورا با نکاح متعه چه کار و حال آن که خداوند تورا از آن بی نیاز کرده است».^{۳۳} (با وجود آن که علی بن یقظین و فرزندانش با حکمای عباسی در ارتباط بودند؛ اما از دیدگاه شهید مطهری^{۳۴} این روایت در فضای تقیه صادر نشده است)^{۳۵} و در روایت دیگری امام^{۳۶} به دیگری فرمود: «این کار برای کسی روا است که خداوند او را با داشتن همسری از این کار منع نکرده است؛ و اما کسی که دارای همسراست، فقط هنگامی می تواند دست به این کار بزند که دسترسی به همسر خود نداشته باشد»؛ و اما آنجا که عموم

۲۱. الخلاف، ج ۴، ص ۳۴۰؛ *النهاية في مجرد الفقه والفتاوى*، ص ۴۸۹؛ *تهذيب الاحكام*، ج ۷، ص ۲۵۱؛ *المؤتلف من المختلف بين ائمة السلف*، ج ۲، ص ۱۴۶؛ *النهاية ونكتها (نكت النهاية)*، ج ۲، ص ۳۷۲؛ *وسائل الشيعه*، ج ۲۱، ص ۱۲؛ *نموذج في الفقه الجعفري*، ص ۱۶۴؛ *كتاب النكاح*، مكارم شیرازی، ج ۵، ص ۱۰.

۲۲. *الإنصاف في مسائل دام فيها الخلاف*، ج ۱، ص ۵۰۵؛ *سلسلة المسائل الفقهية*، ج ۱۳، ص ۵۳؛ *جامع الخلاف والوفاق بين الامامية وبين ائمة الحجاز والعراق*، ص ۴۵۷.

۲۳. حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام، ج ۳، ص ۳۷.

۲۴. همان، ج ۳، ص ۳۴ و ۳۷.

۲۵. همانجا.

افراد را ترغیب و تشویق کرده‌اند، به خاطر حکمت ثانوی آن، یعنی «احیای سنت متروک» بوده است؛ زیرا تنها ترغیب و تشویق نیازمندان برای احیای این سنت متروک کافی نبوده است.^{۲۶} به تعبیر شهید مطهری رحمته الله علیه، این مطلب را به وضوح از اخبار و روایات شیعه می‌توان استفاده کرد.

براین اساس، ایشان معتقد است که آنچه مسلم است، این‌که هرگز منظور و مقصود قانون‌گذار اول از وضع و تشریح این قانون و منظوراتمه اطهار علیهم السلام از ترغیب و تشویق به آن، این نبوده است که وسیله هوسرانی و هواپرستی مردم را فراهم کند.^{۲۷} این نوع نگاه شهید مطهری رحمته الله علیه مبتنی بر یک نوع نگاه فقهی روایی است که صاحب جواهر و مرحوم کلینی بدان پرداخته‌اند.

روایات استحباب متعه از منظر صاحب جواهر و تحلیل او نسبت به این روایات

صاحب جواهر در کتاب نکاح، پس از ذکر دیدگاه اهل سنت و ادله آنان در تحریم متعه و نقد ورد ادله آنان، به ارزیابی و تحلیل متون روایی شیعه در خصوص متعه می‌پردازد و روایات اهل بیت علیهم السلام درباره تشویق و منع متعه را از نگاه تاریخی و فضای صدور تحلیل می‌کند.

ایشان در ابتدا، پس از ذکر فضای روایات اهل سنت در تحریم متعه و منع از آن، به بیان روایات اهل بیت علیهم السلام در استحباب و تشویق متعه می‌پردازد و هدف از صدور این روایات را مقابله با انحراف و بدعت و رویکرد اشتباهی می‌داند که از سوی خلیفه دوم در تحریم این حکم قرآنی شکل گرفته بود:

وقد ظهر لك من ذلك كله انه لا اشكال في اباحتها بل لا يبعد استحبابها مؤكداً بمعنى رجائها من حيث خصوصتها، لكونها من شعار الايمان و علامات المؤمن و لما فيها من الرد على من نهى عنها و حرمها. فان المباح يصير مندوباً بتحریم اصحاب البدع لما يصير بايجابهم اياه مكروهاً، قعاً لا تار البدع؛^{۲۸}

از ارزیابی [متون روایی اهل سنت در تحریم متعه] روشن می‌شود که هیچ مشکلی در مباح بودن متعه وجود ندارد و بعید نیست که استحباب مؤکد آن،

۲۶. همان، ج ۳، ص ۳۷.

۲۷. همان، ج ۳، ص ۳۷-۳۸.

۲۸. جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۰، ص ۱۵۱.

یعنی رجحان داشتن این حکم به لحاظ خصوصیت آن، بدان دلیل باشد که این حکم از نمودهای شعار ایمان و نشانه‌های مؤمن و مختصات شیعه است (به عنوان یک حکم قرآنی) و نیز به این دلیل که در این حکم، رد بدعت و نهی‌ای است که خلیفه دوم آن را پایه‌گذاری کرد و آن را حرام دانست؛ زیرا [در چنین مواضعی] به واسطه تحریم اصحاب بدعت، حکم مباح، مستحب می‌شود؛ چنان‌که اگر آنان حکمی از احکام مباح را واجب کنند، آن حکم مکروه می‌شود تا آثار بدعت ریشه‌کن شود.

از این کلام صاحب جواهر، روشن می‌شود که روایات باب متعه، براساس یک مبنای سیاسی (مقابله با اصحاب بدعت) صادر شده است و دلیل تأکید اهل بیت علیهم‌السلام بر این حکم روشن می‌گردد.

سپس صاحب جواهر به بیان و ارزیابی تعدادی از این متون روایی می‌پردازد و تأکید آن‌ها بر استحباب متعه را از باب نفی بدعت روشن می‌سازد؛ به عنوان نمونه به روایتی از امام باقر علیه‌السلام در پاسخ فردی که از ثواب متعه سؤال کرده بود، استشهاد کرده که امام علیه‌السلام در آن استحباب متعه و ثواب فراوان آن را از باب کسب رضای حق و مخالفت با بدعتی ذکر می‌کنند که در دین نهاده شده است.^{۲۹}

براساس برخی از روایاتی که صاحب جواهر نیز ذکر می‌کند،^{۳۰} برخی شیعیان عهد می‌کردند که این کار را انجام ندهند و امام علیه‌السلام با تأکید بر حکم، بر اطاعت از فرمان خدا تأکید می‌کردند (خوف فراموش شدن حکم وجود داشت).^{۳۱}

صاحب جواهر هفت روایت درباره تأکید بر حکم متعه و تشویق نسبت به انجام آن آورده است.

گفتنی است که مبنای فقهی و سیاسی این گونه از روایات براساس قاعده‌ای است که در اصول فقه از آن تعبیر به «خذ بما خالف العامه» (آن چه مخالف عامه است را بپذیر) و یا «خذ بما خالف القوم و ما وافق فاجتنبه» می‌شود. این قاعده اصولی مربوط به هنگام تعارض روایات بوده و راه برطرف کردن این تعارض است؛ یعنی اگر بین دو نوع روایت از امامان

۲۹. همان.

۳۰. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۱۶.

۳۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۰، ص ۱۵۱.

معصوم علیه السلام قرار گرفتیم و ندانستیم که کدام درست است، باید آن را به قرآن، و بعد سنت متواتر عرضه بداریم و سپس راویان حدیث را بررسی کنیم و پس از آن اگر چیزی برای ترجیح بردیگری پیدا نکردیم، به این قاعده رجوع کنیم.^{۳۲}

این قاعده مأخوذ از روایات است^{۳۳} و علمای اصول فقه این قاعده را در باب مستقلى به نام «تعادل و ترجیح» بررسی می کنند.^{۳۴}

آیت الله سیستانی در این بحث، از مباحث تعادل و ترجیح چشم می پوشد و حتی به بحث اخبار علاجیه که در اشاره ای کوتاه آن ها را مورد مناقشه سندی و متنی می خواند نیز چندان توجهی نمی کند؛ زیرا از نگاه ایشان، با شناخت اسباب و منشأهای پیدایش اختلاف میان احادیث است که بررسی و حل اختلاف میان احادیث معنا پیدا می کند.^{۳۵}

از دیدگاه ایشان، بسیاری از اختلافات در احادیث، اختلافات واقعی نیست؛ زیرا با بررسی و مذاقه در فضای صدور بسیاری از حدیث و اسباب آن ها، روشن می شود که نه تنها تعارضی میان آن ها وجود ندارد، بلکه هر کدام در جای خود و با توجه به فضای صدور خود، صحیح و قابل عمل و بازگشت حکم است؛^{۳۶} همانند بحثی که آیت الله معرفت در نسخ مشروط دارند که امکان اعاده حکم در صورت تغییر شرایط و بازگشت به همان شرایط پیشین وجود دارد.^{۳۷}

مجموع روایات معصومان علیهم السلام در خصوص متعه و دو مقطع زمانی بیان شده در فضای صدور این روایات (مرحله تثبیت حکم و مرحله تبیین حکمت اولی حکم متعه) نیز از

۳۲. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۷۷۵؛ الرسائل (امام خمینی)، ج ۲، ص ۸۳؛ التعارض، ص ۵۲۱.

۳۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۷۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۰۲.

۳۴. برای نمونه رک: فرائد الاصول، ج ۲، ص ۷۴۹ به بعد و درباره نمونه روایات در این کتاب رک: ص ۷۷۵.

۳۵. اختلاف الحدیث، ص ۴ (انتشار غیررسمی تقریرات درس حدیثی آیت الله سیستانی که در سال ۱۳۹۶ق، برگزار شده و به قلم شاگرد ایشان سید هاشم هاشمی به رشته تحریر درآمده است. این تقریرات - که به نام «اختلاف الحدیث» گردآوری شده - بعدها توسط برخی از شاگردان مقرر، به صورت جزوه ای تایپ شده در ۱۹۵ صفحه به مرور و ابتدا به صورت محدود میان طلاب و فضلا و اکنون در فضای اینترنت به صورت اسکن شده، منتشر شده است. محوریت بحث در این تقریرات چنان که از عنوان نیز برمی آید، بحث پر دامنه اختلاف الحدیث، و همچنین تحلیل و بررسی علل و اسباب پیدایش آن است؛ مسأله ای که به اذعان ایشان با چنین عنوان و منهجی تاکنون در کتب اصولی مطرح نشده است).

۳۶. اختلاف الحدیث، ص ۴ به بعد.

۳۷. علوم قرآنی، ص ۲۶۵-۲۶۷.

همین باب است.

صاحب جواهر پس از تعلیل و تحلیل روایات استحباب متعه، به بیان و ارزیابی روایات منع از متعه می‌پردازد و ذکر می‌کند که روایات استحباب با روایات منع، منافات ندارد (با توجه به فضای صدور روایات)؛ به عنوان نمونه روایت امام موسی کاظم علیه السلام که در پاسخ سؤال علی بن یقطین درباره متعه می‌فرماید:

وَمَا أَنْتَ وَذَاكَ؛ فَقَدْ أَغْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا؛^{۳۸}

تورا با متعه چه کار؟ در حالی که خداوند تورا از آن بی‌نیاز ساخته است.

سپس روایت دیگری را می‌آورد که در آن امام کاظم علیه السلام در پاسخ سؤال شخص دیگری درباره متعه می‌فرماید:

هِيَ حَلَالٌ مُبَاحٌ مُطْلَقٌ لِمَنْ لَمْ يُعْنِهِ اللَّهُ بِالتَّزْوِيجِ، فَلَيْسَتْ غَفِيفٌ بِالمُتْعَةِ؛ فَإِنْ اشْتَعْنَى عَنْهَا بِالتَّزْوِيجِ، فَهِيَ مُبَاحٌ لَهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا؛^{۳۹}

متعه حلال است برای کسی که خداوند او را با ازدواج [دائم]، بی‌نیاز نساخته است. پس به وسیله متعه، عفت خود را حفظ می‌کند؛ اما اگر با ازدواج دائم بی‌نیاز شد، تنها در صورت دوری از همسر، برایش مباح است.

در روایت دیگری، امام رضا علیه السلام در نامه‌ای برای برخی از موالیان خود نوشتند:

لَا تَلْجُوا عَلَى الْمُتْعَةِ إِنَّمَا عَلَيْكُمْ إِقَامَةُ السُّنَّةِ فَلَا تَسْتَغْلُوا بِهَا عَنْ فُرُشِكُمْ وَحَرَائِكُمْ فَيَكْفُرْنَ وَيَتَبَرَّوْنَ وَيَدْعِينَ عَلَى الْأَمْرِ بِذَلِكَ وَيَلْعَنُونَا؛^{۴۰}

برازدواج موقت حریص نباشید؛ سنت را به پا دارید. ازدواج موقت شما را از همسران و زنان آزادتان باز ندارد تا آنان از کسانی که براین حکم دستور داده‌اند، تبری جویند و برآنان لعنت فرستند.

در پایان، صاحب جواهر روایت دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت به حماد و سلیمان بن خالد می‌فرماید:

قَدْ حَرَّمْتُ عَلَيْكُمَا الْمُتْعَةَ مِنْ قَبْلِي مَا دُمْتُمَا بِالمَدِينَةِ لِأَنَّكُمْ تُكْتَرَانِ الدُّخُولَ عَلَيَّ فَأَخَافُ

۳۸. الکافی، ج ۱۱، ص ۱۷؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۱۵۲.

۳۹. الکافی، ج ۱۱، ص ۱۸؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۱۵۲.

۴۰. همان‌ها.

أَنْ تُؤْخَذَ فَيَقَالَ هُوَ لَاءِ أَصْحَابِ جَعْفَرٍ؛^{۴۱}

از طرف من، متعه بر شما حرام است مادامی که در مدینه هستید؛ زیرا شما با من زیاد رفت و آمد دارید و من نگرانم که مورد مواخذه قرار گیرید و بگویند که این‌ها اصحاب جعفر بن محمد هستند.

ریشه و مبنای روایی نگرش صاحب جواهر در کتاب الکافی

چهار روایتی که صاحب جواهر در باب منع از متعه می‌آورد، با اندکی اختلاف در روایت چهارم، همان روایاتی است که کلینی در الکافی در بابی با عنوان «بَابُ أَنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَكْفَّ عَنْهَا مَنْ كَانَ مُسْتَعْنِيًا» می‌آورد؛ با این تفاوت که در باب مذکور به جای روایت چهارم صاحب جواهر، روایتی نزدیک به آن آمده است که در آن مفضل بن عمر می‌گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم که درباره متعه می‌فرمود:

دَعْوَهَا، أَمَا يَسْتَحْيِي أَحَدَكُمْ أَنْ يُجِي فِي مَوْضِعِ الْعَوْرَةِ، فَيُحْمَلَ ذَلِكَ عَلَى صَاحِبِ إِخْوَانِهِ وَأَصْحَابِهِ.^{۴۲}

البته روایت چهارم صاحب جواهر نیز در باب نوادر کتاب الکافی آمده است.^{۴۳} از چهار حدیثی که کلینی در این باب ذکر می‌کند، چنین برمی‌آید که فتوای کلینی در باب متعه، نهی از آن به عنوان حکم اولی و نیز حرمت آن برای کسی است که به وسیله ازدواج دائم، از متعه بی‌نیاز است.

البته کلینی قبل از باب مذکور، هشت حدیث در مدخل بحث می‌آورد^{۴۴} که ناظر بر اصل تشریح و اباحه حکم نکاح متعه است. به نظر می‌رسد این احادیث در برابر همان نگرش اهل سنت در تحریم حکم نکاح متعه و با هدف احیای سنت متروک است

کلینی در باب بعدی با عنوان «بَابُ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ التَّمَتُّعُ إِلَّا بِالْعَفِيفَةِ»، شش حدیث می‌آورد که در آن، از متعه با غیر عقیقه منع کرده و آن را جایز ندانسته است.^{۴۵} گفتنی است کلینی در الکافی، در باب نکاح متعه ۶۵ حدیث را در سیزده باب ذکر کرده

۴۱. الکافی، ج ۱۱، ص ۵۹-۶۰؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۱۵۲.

۴۲. الکافی، ج ۱۱، ص ۱۹.

۴۳. همان، ج ۱۱، ص ۵۹-۶۰.

۴۴. همان، ج ۱۱، ص ۷-۱۳.

۴۵. همان، ج ۱۱، ص ۱۹-۲۴.

است که در دیگر ابواب، شروط و مسائل متعه را بیان کرده است.

متأسفانه این نگاه کلینی نسبت به بحث متعه، در کتاب‌های حدیثی بعد از او دیده نمی‌شود و بیشتر محدثین پس از او به اباحه و استحباب (به عنوان حکم اولی) و کراهت (به عنوان حکم ثانوی در موارد خاص) فتوا داده‌اند که در ذیل به بررسی تبویب برخی کتاب‌های روایی در این باب می‌پردازیم:

نگاهی به تبویب برخی کتاب‌های روایی پس از کلینی در باب متعه

به نظر می‌رسد از مجموع و نوع ترتیب روایاتی که شیخ مفید در «رسالة المتعة»^{۴۶} خود، به ویژه در ترغیب به متعه و استحباب حکم آن آورده است، چنین بتوان برداشت کرد که نگرش او نسبت به متعه، اباحه و استحباب به عنوان حکم اولی، و کراهت به عنوان حکم ثانوی باشد.

وی در «رسالة المتعة» در مجموع ۴۳ روایت در بحث متعه آورده است که از میان آن‌ها، دوازده روایت در ترغیب متعه (روایت ۱ تا ۱۲) است و یک روایت دیگر را نیز می‌توان ملحق به ترغیب و استحباب کرد (روایت ۲۶). سپس نوزده روایت درباره حکم متعه و شرایط و چگونگی اجرای آن (مانند احکام مربوط به مدت و اجرو...) آورده و تنها روایت منع آن دو روایت است که درباره منع از متعه با زن مشهور به زنا است (روایت ۲۸ و ۳۱) که البته این روایت نیز با روایت دیگری در همان کتاب مبنی بر جواز متعه با زن مشهور به زنا (روایت ۲۹)، تعارض دارد؛ زیرا در روایت نخست تنها شهرت به زنا موجب منع از متعه شده است؛ در حالی که در روایت دوم، لزوماً شهرت به زنا (نه دیده شدن زنا) فرد) موجب منع از متعه در روایت نشده است و امام در روایت دوم توصیه به متعه می‌فرماید. براین اساس، این روایت را نیز می‌توان ملحق به روایات باب ترغیب و استحباب دانست. حتی روایت پس از آن (روایت سوم در این خصوص)، دلالت بر جواز متعه با زن زناکار دارد (روایت ۳۰) که با دو روایت قبل نیز معارض است؛ علاوه بر آن که از آن جایی که متعه نیز نوعی ازدواج است، این

۴۶. «رسالة المتعة» شیخ مفید مجموعه روایاتی است که شیخ مفید درباره متعه یا ازدواج موقت نقل نموده است. متن این کتاب شامل ۴۳ روایت از ائمه علیهم‌السلام است. نسخه‌ای از این کتاب در اختیار علامه مجلسی بوده که در بحار الانوار ۴۳ روایت از آن را نقل کرده است. حال نمی‌دانیم آیا این مقدار، تمام کتاب بوده یا بخشی از آن، زیرا نسخه خطی از اصل کتاب به دست ما نرسیده است. کتاب حاضر نیز همان ۴۳ روایتی است که علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار گردآورده است.

روایت با آیاتی چون **الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ** -^{۴۷} نیز معارض است.

دو روایت دیگر نیز درباره متعه با زنی است که معلوم نیست شوهر دارد یا خیر که بر اساس یکی از آن دو روایت، تحقیق لازم نیست و بر اساس دیگری، در صورتی که بتوان باید تحقیق کرد (روایت ۳۷ و ۳۸).

پس از آن، پنج روایت منع از متعه آورده شده که در ضمن روایات مورد بررسی در *الکافی* و جواهر بیان گردید. یکی از آن‌ها روایتی است که امام علیه السلام از متعه منع می‌کنند؛ زیرا این امر موجب بازماندن شما از همسرانتان و در نتیجه لعن و نفرین آن‌ها نسبت به کسی می‌شود که شما را بر این کار برانگیخته است (روایت ۳۹).

روایت دیگر از امام کاظم علیه السلام که علی بن یقطین را از این کار منع نمودند و فرمودند: تورا با متعه چه کار؟ در حالی که خداوند تورا از آن بی‌نیاز نموده است (روایت ۴۰).

و سه روایت دیگر نیز (روایت ۴۱ و ۴۲ و ۴۳) نیز منع امام صادق علیه السلام از متعه شیعیان نشان تا در جایی که مناسب شأن آن‌ها نیست، دیده نشوند و به عنوان اصحاب امام علیه السلام نیز نباید به این کار شناخته شوند.

علاوه بر نوع ترتیب روایات و تعداد آن‌ها، به نظر می‌رسد خود عناوین ابواب نیز بیان‌گر نوع نگرش نویسندگان این کتاب‌های روایی، نسبت به موضوع باشد؛ به عنوان نمونه شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه، ۴۶ باب را به روایات متعه اختصاص داده که ترتیب عناوین آن در ابتدا ابواب اباحه و استحباب متعه عبارت‌اند از:

باب اباحتها (۳۲ حدیث)؛

باب استحباب المتعه و ما ینبغی قصده بها (۱۵ حدیث)؛

باب استحباب المتعه و ان عاهد الله علی ترکها او جعل علیه نذرا (۳ حدیث)؛

و در دیگر ابواب روایات مربوط به شرایط متعه را آورده است.

تأثیر روایات الکافی بر نگاه فقهای چون صاحب جواهر

به نظر می‌رسد نگاه صاحب جواهر در نوع بیان روایات در باب متعه، برگرفته از نگاه کلینی باشد؛ چنان‌که صاحب جواهر پس از نقل روایات استحباب و نیز چهار روایت مذکور

۴۷. سوره نور، آیه ۲۶.

در باب نهی از متعه در پایان در جمع‌بندی میان روایات و ادله می‌گوید:

بعد تسلیم المكافئة، لاحتمال الحمل على ما إذا اقتضى التمتع فساد النساء المعقود عليهن دائماً كما أوماً إليه الخبر المزبور، أو اقتضى الشين أو لحوق العار باتهامه بفعل المحرم، كما ينبه عليه خير المفضل، وهذا لا يقدح في أصل الاستحباب المراد منه مع قطع النظر عن العوارض أو التقيية خصوصاً من أبي الحسن عليه السلام المروى عنه أكثر هذه الأخبار، وربما يومئ إلى ذلك.^{٤٨}

بر اساس این بیان صاحب جواهر، اگر متعه موجب فساد زنان عقدی یا سبب آبروریزی و ننگ و عار و اتهام به فعل حرام شود، از آن منع می‌شود و این با اصل استحباب منافات ندارد؛ زیرا استحباب درجایی است که این‌گونه عوارض بر آن مترتب نشود و یا موضع تقیه نباشد.

علاوه بر این، همان‌گونه که بیان گردید، فضای صدور روایات استحباب (در فضای تحریم متعه توسط اهل سنت و مقابله با انحراف و بدعت و رویکرد اشتباهی که از سوی خلیفه دوم در تحریم این حکم قرآنی شکل گرفته بود)، این تعارض را کاملاً حل می‌کند.

تبیین دیدگاه شهید مطهری علیه السلام

همان‌گونه که در ابتدای بحث نیز بیان گردید، تحلیل شهید مطهری علیه السلام نیز از نکاح متعه، در جهت تأیید همین نظریه و نوع نگاه/کافی و صاحب جوار است. ایشان بر همین مبنا، حکمت اولی حکم ازدواج موقت را منع و حکمت ثانوی آن را با توجه به فضای صدور این روایات، استحباب می‌دانند. به تعبیر شهید مطهری علیه السلام، این مطلب را به وضوح از اخبار و روایات شیعه می‌توان استفاده کرد.^{٤٩} روشن است که این نوع نگاه شهید مطهری علیه السلام برگرفته از همان نوع نگاه کلینی و همان نوع روایات باب متعه/کافی است.

تأییدی بر این مدعا: نبودن متعه در سیره امامان معصوم علیهم السلام

در این‌که آیا ائمه اطهار علیهم السلام خود این سنت را انجام داده‌اند یا نه، در منابع شیعه تنها درباره دو معصوم روایاتی نقل شده؛ از قبیل دو روایت زیر:

٤٨. جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٣٠، ص ١٥٢-١٥٣.

٤٩. رک: حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام، ج ٣، ص ٣٥-٣٨.

قَالَ [مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْمُفِيدِ فِي رِسَالَةِ الْمُتَعَةِ] وَرَوَى الْفَضْلُ الشَّيْبَانِيُّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الْبَاقِرِ عليه السلام: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَطَاءٍ الْمَكِّيَّ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: **وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ... الْآيَةَ... فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تَزَوَّجَ بِالْحَرَّةِ مُتَعَةً، فَأَطْلَعَ عَلَيْهِ بَعْضُ نِسَائِهِ فَأَتَمَّهُتُهُ بِالْفَاحِشَةِ، فَقَالَ: إِنَّهُ لِي حَلَالٌ، إِنَّهُ نِكَاحٌ بِأَجَلٍ، فَكُتِمِيهِ، فَأَطْلَعَتْ عَلَيْهِ بَعْضُ نِسَائِهِ؛^{٥٠}**

عبدالله بن عطاء مکی از امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه: **وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا إِلَى قَوْلِهِ تَبَيَّنَتْ وَأُنْكَرًا**^{٥١} سؤال می کند، حضرت می فرماید: «رسول خدا صلى الله عليه وآله با زن آزادی ازدواج موقت کرد. بعضی از زنان حضرت از ماجرا باخبر شدند و تهمت فحشا به حضرت زدند. حضرت فرمود: این ازدواج موقت است. این امر را پنهان کنید، ولی بعضی از زنان از این موضوع باخبر شدند.

همچنین در روایتی آمده است امام علی علیه السلام با زنی از قبیله بنی نهشل در کوفه ازدواج موقت کرد:

قَالَ [مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْمُفِيدِ فِي رِسَالَةِ الْمُتَعَةِ] وَرَوَى ابْنُ بَابُوَيْهِ بِإِسْنَادِهِ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام نَكَحَ امْرَأَةً بِالْكُوفَةِ مِنْ بَنِي نَهْشَلٍ مُتَعَةً.^{٥٢}

هر دو روایت را *وسائل الشیعه* به نقل از رساله المتعه شیخ مفید آورده که هر دو روایت در کتاب رساله مفید شیخ مفید موجود نیست؛ علاوه بر آن که صاحب *وسائل الشیعه*، روایت دوم را از قول رساله المتعه شیخ مفید به نقل از ابن بابویه آورده که این روایت علاوه بر آن که در رساله المتعه شیخ مفید موجود نیست، در آثار شیخ صدوق نیز یافت نشد. روایات بیانگر متعه در سیره معصومان علیهم السلام تنها در حد همین دو روایت است و همان گونه که ملاحظه می شود، درباره اعتبار همین دو روایت نیز تردید است. حتی فرزنددار شدن از طریق متعه نیز در برخی روایات مطلوب شمرده نشده و مورد نهی واقع شده است.^{٥٣} لذا از هیچ یک از معصومان علیهم السلام نقل نشده که از متعه فرزندی داشته باشند.

٥٠. *وسائل الشیعه*، ج ٢١، ص ١٥.

٥١. سوره تحریم، سوره ٣.

٥٢. *وسائل الشیعه*، ج ٢١، ص ١٥.

٥٣. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ١٤، ص ٤٧٩.

اکنون سؤال این است که اگر متعه به نحوی که در برخی از روایات آمده است، استحباب مؤکد داشت و حکم اولی آن استحباب و حتی اباحه بود، آیا نباید در سیره معصومان علیهم السلام نیز به وفور دیده می شد؟ و یا مانند موضوع تعدد زوجات خطابی در قرآن کریم به رسول خدا صلی الله علیه و آله می داشتیم؟

به نظر می رسد بتوان گفت که در تعدد زوجات بحث حق و تکلیف است، ولی هدف از حکم متعه، ارضای شهوت برای جلوگیری از گناه است. در نتیجه دو هدف و غایت متفاوت دارند و لذا اولی در سیره معصومان علیهم السلام با توجه به حق و تکلیف بودن آن دیده می شود و دیگری دیده نمی شود.

نتیجه

تأکید جدی این نوشتار بر آن بود که «حکم اولی» ازدواج موقت بر اساس روایات، کراهت است. این حکم به عنوان یک حکم اخلاقی، حکمت اولی ازدواج موقت است که از سوی شارع وضع شده است، ولی در برخی دیگر از روایات به عنوان «حکم ثانوی»، یعنی به قصد احیای سنت متروک اسلام به آن اشاره شده است که این حکم فقهی به عنوان یک حکم اضطراری و نه اختیاری، تنها برای پیشگیری از ارتکاب گناه، از سوی شارع وضع شده است (برای کسانی که واقعاً نیازمند نکاح هستند و امکان ازدواج دائم ندارند و نه به عنوان جانشین ازدواج دائم و نیز نه کسانی که این کار را از روی تنوع طلبی و هرزگی و هوسرانی انجام می دهند). بنابراین هدف از این دست روایات، تشویق مسلمانان به ذوقیت و هوسرانی مشروع نیست، بلکه با توجه به فضای تاریخی صدور آنها، تنها از باب نفی بدعت است.

هر کدام از این دو دسته روایات در فضای خاص خود صادر شده است و بی توجهی به فضای صدور، موجب تناقض نمایی روایات در این باب و برداشت احکام گوناگون از آن می گردد.

این نوع نگاه به حکم متعه در کتاب صاحب جواهر و نیز روایات باب متعه کتاب *الکافی* دیده می شود و به نظر می رسد که نوع نگاه شهید مطهری رحمته الله علیه نیز مبتنی بر همین نوع نگاه فقهی روایی است که صاحب جواهر و مرحوم کلینی بدان پرداخته اند. این در حالی است که بیشتر محدثین و فقها، به اباحه و یا استحباب (به عنوان حکم اولی) و کراهت (به عنوان حکم ثانوی در موارد خاص) فتوا داده اند.

گفتنی است یکی از آسیب‌های عملکرد مردم به احکام، نگاه فقه منهای اخلاق است و روایات منع متعه، مسلمانان را از داشتن چنین نگاهی پرهیز می‌دهد؛ به عبارتی احکام فقهی در صورتی که با بی‌اخلاقی‌هایی همراه گردند، مانند آن که موجب اذیت و آزار و تضییع حقوق همسر دائم شود و یا زمینه وقوع در حرام و ذواقیت (هوسرانی) افراد را فراهم کند، در آن صورت، همان حکم، مقدمه فعل حرام می‌شود؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند یک حکم اسلامی را وسیله‌ای برای ضرر زدن به دیگران قرار دهد و یا ممکن است زمینه تنوع‌طلبی در افراد به گونه‌ای زیاد شود که دیگر به تک‌همسری روی نیاورد و ازدواج دائم ننماید؛ در حالی که تأکید اسلام بر این است که رفع نیازهای جنسی در قالب تشکیل خانواده، و نه تنوع‌طلبی جنسی و لوبه به صورت مشروع، صورت گیرد؛ زیرا تنوع‌طلبی جنسی حتی در صورت‌های شرعی خود، موجب بالا رفتن و شدت یافتن درجه رضایت مندی جنسی و یا سخت‌گیری‌هایی در گزینش همسر و مانند آن می‌شود (در ابتدای مقاله بیان گردید که اصل در ازدواج، بر ازدواج دائم تک‌همسری است).

بر این اساس، حکم متعه تنها برای رفع ضرورت و در موارد اضطرار برای جلوگیری از زنا و وقوع در حرام (برای کسانی است که امکان نکاح دائم ندارند) وضع شده و به عبارتی حق هر یک از زن و مرد تنها در حالت اضطرار است و نه اختیار. حکم اولی آن هم کراهت و منع (و نه حرمت) است. هدف از تشریح این حکم توسط قانون‌گذار هرگز قرار دادن آن به عنوان جان‌شین و عدل ازدواج دائم و یا هوسرانی مشروع نیست.

فقه نظام و ضرورت توجه به بافت فرهنگی جامعه در اجرای حکم نیز از اهمیت زیادی برخوردار است؛ علاوه بر این که برای رفع مشکل جوانان، باید به دنبال راه‌های دیگری جهت رفع مشکل ازدواج دائم آنان بود؛ زیرا ترویج ازدواج موقت در جامعه، علاوه بر تشدید ذواقیت و تنوع‌طلبی و بالا بردن درجه رضایت مندی افراد، موجب بی‌رغبتی به تک‌همسری و بازماندن از ازدواج دائم و درباره مردان همسر دار نیز سبب از بین رفتن آرامش و سکن خانواده و دل‌سردی همسر می‌گردد.

کتابنامه

- قرآن کریم

- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی، تحقیق: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات

اسلامی، قم: وجدانی، اول، بی‌تا.

- اختلاف الحدیث، سید علی سیستانی، تقریرات درسی بہ قلم سید ہاشم ہاشمی، بی جا، بی نا، ۱۳۹۶ق.
- الإنصاف فی مسائل دام فیہا الخلاف، جعفر سبحانی تبریزی، قم: موسسہ امام صادق علیہ السلام، اول، ۱۴۲۳ق.
- البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم: مؤسسہ احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
- التعارض، محمد کاظم بن عبدالعظیم یزدی، قم: موسسہ انتشارات مدین، اول، ۱۴۲۶ق.
- تہذیب الاحکام، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تہران: دارالکتب الاسلامیہ، چہارم، ۱۴۰۷ق.
- جامع الخلاف والوفاق بین الامامیہ و بین ائمتہ الحجاز والعراق، علی مؤمن قمی سبزواری، تحقیق: حسین حسنی بیرجندی، قم: زمینہ سازان ظهور امام عصر علیہ السلام، اول، ۱۴۲۱ق.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفی، تحقیق: عباس قوچانی و دیگران، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ہفتم، ۱۴۰۴ق.
- حقوق زن و مرد از دیدگاہ اسلام، مرتضی مطہری، جلد سوم (ازدواج موقت و تعدد زوجات)، تہران: دبیرخانہ بینش مطہر، ۱۳۹۱ش.
- الخلاف، شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تحقیق علی خراسانی و دیگران، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، اول، ۱۴۰۷ق.
- الرسائل، امام خمینی، قم: موسسہ مطبوعاتی اسماعیلیان، اول، ۱۴۱۰ق.
- رسالۃ المتعہ، شیخ مفید، قم: کنگرہ جهانی ہزارہ شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- سلسلۃ المسائل الفقہیہ، جعفر سبحانی تبریزی، قم: موسسہ امام صادق علیہ السلام، اول.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، مصر: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیہ، لجنة احیاء کتب السنۃ، دوم، ۱۴۱۰ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، تصحیح: محمد فؤاد عبدالباقی، قاہرہ: دارالحدیث، اول، ۱۴۱۲ق.
- علوم قرآنی، محمد ہادی معرفت، قم: موسسہ فرہنگی التعمید، چہارم، ۱۳۸۱ش.
- عوالی اللثالی العزیزیہ، ابن ابی جمہور احسائی، قم: دار سید الشهداء للنشر، اول، ۱۴۰۵ق.
- فرائد الاصول، مرتضی بن محمد امین انصاری (شیخ مرتضی انصاری)، قم: مؤسسۃ النشر الاسلامی التابعۃ لجماعۃ المدرسین بقم، پنجم، ۱۴۱۶ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۲۹ق.

- کتاب النکاح، ناصر مکارم شیرازی، تحقیق: رضا حامدی، مسعود مکارم، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، اول، ۱۴۲۴ق.
- المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف، امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: مدیر شانه چی، واعظ زاده و دیگران، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، اول، ۱۴۱۰ق.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تحقیق: سید هاشم رسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۴۰۴ق.
- مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸ق.
- مسند الامام احمد بن حنبل، احمد ابن حنبل، تحقیق: ابراهیم زبیب و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- مسند الدارمی المعروف ب (سنن الدارمی)، عبدالله بن عبدالرحمن دارمی، تحقیق: حسین سلیم دارانی، ریاض: دارالمغنی، اول، ۱۴۲۱ق.
- مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، قم: شریف الرضی، چهارم، ۱۴۱۲ق.
- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین بابویه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۱۳ق.
- موطأ الامام مالک، مالک ابن انس، تحقیق: محمد مصطفی اعظمی، ابوظبی: مؤسسة زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخيرية والإنسانية، اول، ۱۴۲۵ق.
- نموذج فی الفقه الجعفری، سید عباس مدرسی یزدی، قم: کتابفروشی داوری، اول، ۱۴۱۰ق.
- النهاية فی مجرد الفقه والفتاوى، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، بیروت: دارالکتاب العربی، دوم، ۱۴۰۰ق.
- النهاية ونکتها (نکت النهایة)، نجم الدین جعفر بن حسن محقق حلّی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۱۲ق.
- وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حر عاملی، قم: مؤسسة آل البيت، اول، ۱۴۰۹ق.
- هدایة الأمة الی احکام الائمه، محمد بن حسن شیخ حر عاملی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، اول، ۱۴۱۲ق.